

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

تحلیل روایات هرودت از لشکرکشی کمبوجیه به مصر

حمید کرمی پور^۱

محمد ملکی^۲

چکیده:

لشکرکشی کمبوجیه به مصر یکی از مسائل مهم درباره هخامنشیان است که هرودت به روایت آن پرداخته است. بررسی بیشتر روایات هرودت پیرامون این موضوع، با کمک منابع دیگر و کشفیات نوین باستان‌شناسی، یکی از اهداف این جستار است. ارائه تحلیل‌های مختلف درباره علل تاریخی و انگیزه لشکرکشی کمبوجیه به مصر در دو حوزه مطالعات مربوط به تاریخ ایران و مصر، نیز از اهداف دیگر این مقاله است. پرسش اصلی پژوهش این است که آیا می‌توان به هرودت پیرامون علل حمله کمبوجیه به مصر اعتماد کرد؟ بررسی برخی روایات هرودت، نشان‌دهنده دخالت گاه و بی‌گاه مصر در امور دولت شهرهای یونانی آسیای کوچک و مستعمرات هخامنشیان است، که دیگر روایت هرودت پیرامون علل حمله کمبوجیه به مصر را نقض می‌کند. در واقع فهم روایات هرودت پیرامون حمله کمبوجیه به مصر، با تحلیل دیگر روایات خود هرودت پیرامون تاریخ هخامنشیان، پیش و پس از حمله کمبوجیه به مصر میسر می‌شود و به تنهایی نمی‌توان به روایات مستقیم هرودت درباره علل و انگیزه این لشکرکشی اعتماد کرد.

کلیدواژه: هرودت، لشکرکشی کمبوجیه، مصر، ایران

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران. karamipour@ut.ac.ir

^۲. دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران و مدرس گروه تاریخ دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول)

mohammadmaleki@ut.ac.ir

An Analysis of Herodotus' account of Cambyses' Campaign in Egypt

Abstract

Cambyses' campaign in Egypt is one of the major issues concerning the Achaemenids, narrated by Herodotus. Further investigation of Herodotus' narratives on this subject, with the help of other sources and modern archeological discoveries, is one of the aims of this paper. Providing different analyses on the historical causes and motivation of Cambyses campaign in Egypt in the two areas of studies about the history of Iran and Egypt is another aim of this article. Here the main question is, can Herodotus be trusted about the causes of Cambyses' invasion of Egypt? The examination of some of Herodotus' narratives shows the occasional Egyptian interference in the affairs of the Greek cities of Asia Minor and the Achaemenid colonies, which further contradicts Herodotus' account of the causes of Cambyses' invasion of Egypt. In fact, the understanding of Herodotus' narratives on the Cambyses' invasion of Egypt is possible by analyzing other accounts of Herodotus about the Achaemenid history, before and after the Cambyses' invasion of Egypt; and, one cannot rely solely on Herodotus' direct accounts of the causes and motivation of this campaign.

Keywords: Herodotus, Cambyses Campaign, Egypt, Iran

۱- مقدمه

مصر به لحاظ جغرافیایی در شمال شرقی قاره آفریقا قرار دارد. این سرزمین در تقسیم‌بندی‌های هرودت، به عنوان بخشی از شبه جزیره دوم^۱ ذکر شده است (Herodotus, Book IV, 37-41). درباره پیشینه تاریخی مصر، هرودت می‌گوید، در دوران فرعون‌ها به نام آنوسیس (Anosis)، مصر مورد حمله حبشی‌ها قرار می‌گیرد و در نتیجه این اقدام، حبشی‌ها بر نواحی جنوبی مصر مسلط می‌شوند (Herodotus, Book II, 137) و مدت ۵۰ سال با حاکمان مصری نواحی شمالی مصر به رقابت می‌پردازند. رقابت حاکمان شمال و جنوب مصر، لطمات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد مصر وارد کرد و باعث شد مهاجمان آشوری از فرصت استفاده کنند، پس از چند نوبت زد و خورد، نه تنها ناحیه دلتا را به تصرف خود درآوردند بلکه در زمان پادشاهانی مانند اسرحدون (Esarhaddon ح ۶۸۱-۶۶۹ پ.م) و آشوربانی‌پال (Ashurbanipal ح ۶۶۹-۶۲۵/۶۳۱ پ.م)، سرتاسر مصر و حتی تب را نیز تصرف کنند (Grayson, 1991; 124; Gryson, 1991a: 143-144).

پس از حبشی‌ها، پادشاهان سائیس (Sais) به عنوان فراعنه مصر، سلسله بیست و ششم را تاسیس می‌کنند (دریوتون، ۱۳۳۲: ج ۲: ۴۱۴) و در سایه سلطه ظالمانه آشوریان، پسامتیک یکم (Psamtik I ح ۶۶۴-۶۱۰ ق.م)، موسس این سلسله، با تقدیم هدایایی مانع پیشروی سکاها به سمت مصر می‌شود (Herodotus, Book I, 104-105). پسامتیک، سپس از انقلابات داخلی و درگیری‌های خارجی آشور، به عنوان یک فرصت مناسب، استفاده می‌کند و آشوری‌ها را از مصر بیرون می‌کند (دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۲۸۸-۲۸۹؛ دریوتون، ۱۳۳۲، ج ۲: ۴۳۰-۴۳۱؛ Arnold, 2005: 91-92). پسامتیک در جریان اتحاد هووخشتره (Cyaxares ح ۶۲۵-۵۸۵ پ.م) و نبوپلسر (Nabopolassar ح ۶۵۸-۶۰۵ پ.م) علیه آشور، تصمیم می‌گیرد به پادشاه آشور کمک کند تا مانع سقوط آشور و قدرت‌گیری دو متحد شود. اما این کمک

^۱ شبه جزیره دوم شامل قسمت‌های مهمی از قلمرو پارس و ایالات جنوبی آن، سوریه، فلسطین و سرزمین عربستان امروزی بود.

موفقیتی برای مصر به بار نمی‌آورد و امپراتوری آشور میان دو متحد تقسیم می‌شود. با این همه مصر در مقابل اقدام دو متحد ساکت نمی‌نشیند و در ادامه سیاست پسامتیک، فرعون پیشین، نخائو دوم (Nekhao ح ۶۰۹-۵۹۴ پ.م) فرعون جدید مصر، تا کارکیمیش (Carchemish) واقع در ساحل فرات پیشروی می‌کند اما در مواجهه با بخت‌النصر (Nebuchadnezzar II ح ۶۰۵-۵۶۲ پ.م)، در سال ۶۰۵ پیش از میلاد، شکست می‌خورد (کتاب ارمیاء نبی، ۲: ۳-۴۶؛ دوران‌ت، ج ۱: ۲۶۵)^۱ و پس از آن، سرزمین‌های تحت تصرف مصر در سوریه را رها می‌کند و به مصر عقب می‌نشیند (Wiseman, 1956: 24-25). اقدام نخائو در کارکیمیش احتمالاً برای خنثی کردن اهداف توسعه‌طلبانه و ماجراجویانه برخی از دشمنان مصر، حفظ تعادل قدرت دولت‌های خاور نزدیک و برون رفت مصر از انزوای سیاسی بود؛ زیرا قدرت آشور در ضعف و زبونی دولت‌های مصر و بابل به ویژه از هزاره نخست به بعد نقش اساسی داشت و حال با سقوط آشور، مصریان و کلدانیان هریک خواهان آن بودند که به نوعی جانشین آشور به لحاظ اهداف نظامی و لجستیکی شوند.

بنابراین مصریان خواهان آن بودند که با استفاده از ضعف سال‌های آخر آشور، دوباره به مانند گذشته، سلطه و نفوذ خود را بر سرزمین‌های ماورای فرات احیا کنند؛ اما سقوط آشور و روی کارآمدن دولت تازه نفس نوبابلی، که مدعی مرزهای پیشین امپراتوری آشور بود، برای حفظ سلطه بر سرزمین‌های آن سوی فرات نه تنها مانع تحقق این خواسته مصریان می‌شود و مصر را از سوریه و فلسطین بیرون می‌کند بلکه مصر را تا پایان عمر دولت نوبابلی به‌عنوان پادشاهی وابسته به دولت بابل درمی‌آورد (Cline & Graham, 2011: 82-83). البته در این رابطه باید گفت که مصر نیز پس از شکست نخائو از بخت‌النصر و تخلیه سوریه همچنان به دخالت در سرزمین‌های ماورای فرات و حمایت از قیام شاهان یهودی، که اقتدار بابل را بر این سرزمین‌ها

^۱. همینطور بنگرید به پیرنیا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۹۴-۱۹۵؛ Bertman, 2005: 95 ; Arnold, 2005: 91-92

تضعیف می‌کرد، ادامه می‌داد (Gardiner, 1961: 360-361). هرودت به اقدامات آپریس (Apries ح ۵۸۹-۵۷۰ پ.م) در فنیقیه اشاره می‌کند و این بدین معنی است که فعالیت فراغنه برای گسترش و نفوذ در سرزمین‌های ماورای فرات و حفظ منافع مصر در منطقه همچنان ادامه داشته است (Herodotus: Book II, 161). بنابراین پس از سقوط امپراتوری آشور کشمکش بابل با مصر بر سر سرزمین‌های سوریه و فلسطین تا مدت‌ها ادامه پیدا می‌کند و تنها پس از روی کار آمدن آماسیس و کنار رفتن آپریس در مصر است که بابل می‌تواند اقتدار کامل خود را بر سرزمین‌های ماورای فرات و بر مصر، که سرسپردگی بابل را پذیرفته بود، تحمیل کند. در همین زمان در ایران سلسله هخامنشیان در سال ۵۵۰ پیش از میلاد روی کار می‌آید؛ و پس از مدتی بنیان‌گذار این سلسله، کورش، در سال ۵۴۶ پیش از میلاد، کشور لیدی و سپس در سال ۵۳۹ پیش از میلاد، سرزمین بابل را به تصرف خود درمی‌آورد؛ و عدم سکوت مصر در قبال اقدامات هخامنشیان و کارشکنی آنها و مداخلات وقت و بی‌وقت آنها در امور سرزمین‌های ماورای فرات نه تنها موجب انزوای بیش از پیش مصر می‌شود بلکه رویارویی هخامنشیان با مصر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

۱-۱- بیان مسئله تحقیق

با در نظر گرفتن این مقدمات، این جستار به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان به هرودت پیرامون علل حمله کمبوجیه به مصر اعتماد کرد؟ و یا به عبارت دیگر آیا حمله کمبوجیه به مصر یک تصمیم از پیش تعیین شده بود و به دنبال یک هدف خاصی شکل گرفته شده بود و یا تنها در نتیجه یک تصمیم شخصی توسط کمبوجیه برای ارضای امیال درونی و انتقام شخصی از مصریان که هرودت روایت کرده است انجام گرفته است؟ تحلیل روایات هرودت پیرامون حمله کمبوجیه به مصر نشان‌دهنده آن است که لشکرکشی کمبوجیه به مصر یک تصمیم انتقام‌جویانه شخصی که هرودت روایت می‌کند نبوده است بلکه علت و انگیزه کمبوجیه و زمینه‌های حمله او با در نظر گرفتن حوادث و رخداد‌های دوران کورش و حتی به پیشینه تاریخی اسلاف هخامنشی‌ها، یعنی آشوری‌ها و بابلی‌ها، نیز بی‌ارتباط نیست. سیاست‌های توسعه طلبانه

داریوش یکم، که پس از کمبوجیه بر تخت هخامنشیان تکیه زد، نشان می‌دهد که عملکرد کمبوجیه در تسخیر مصر یک تصمیم از پیش تعیین شده است و به دنبال هدف خاصی شکل گرفته بود که نه تنها همه دوران فرمانروایی کمبوجیه را دربر می‌گیرد، بلکه به حوادث پس و پیش این رخداد نیز مربوط می‌شود.

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق، اثر مستقلی در این باره نوشته نشده است. اما با این وجود بسیاری از محققین تاریخ هخامنشی در لابه لای آثار خود، هنگام بحث درباره تاریخ هخامنشیان و بخصوص فتح مصر از روایات هرودت پیرامون کمبوجیه و فتح مصر سخن رانده‌اند و در این تحقیق نیز به برخی از آثار آنها که برای نقد روایات هرودت پیرامون حمله کمبوجیه به مصر مفید بوده، اشاره رفته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

در باب اهمیت و ضرورت پژوهش در این باره باید بیان کرد هرودت تنها منبع جامع و در عین حال مهم درباره روایات لشکرکشی کمبوجیه به مصر است که منابع بعد از وی مستقیم و یا غیر مستقیم از روایات آن پیرامون لشکرکشی به مصر استفاده کرده‌اند و این روایات و روایات مورخان پس از وی به عنوان مستندات تاریخی، تاریخ لشکرکشی کمبوجیه به مصر را رقم زده‌اند. کشفیات نوین تاریخی و باستان‌شناسی در رد برخی روایت هرودت در سده‌های اخیر، اهمیت تعمق و تأمل در روایات هرودت را دو چندان کرده است؛ و از آنجایی که روایات هرودت اثرات مهمی در نگرش محققین این حوزه نسبت به کمبوجیه در طول سالهای متمادی برجای گذاشته است، لازم است روایات هرودت پیرامون این موضوع به دقت تحلیل شود؛ و اهمیت این تحقیق در این امر نهفته است که محقق نه تنها از منابع دیگر در ارتباط با این موضوع بهره برده است

بلکه از دیگر روایات خود هرودت برای پذیرش و یارد روایات درباره این موضوع بهره گرفته است.

بنابراین، برپایه چنین نگرشی، پژوهش حاضر به دنبال رفع ابهام پیرامون علل و انگیزه لشکرکشی کمبوجیه به مصر، مطابق روایات هرودت، نه تنها به پیشینه تاریخی مصر و روابطش با قدرت‌های شکل گرفته در خاور نزدیک و ظهور هخامنشیان به رهبری کوروش، توجه می‌کند، بلکه با تحلیل عملکرد کمبوجیه در مصر و چرایی بسیاری از کارهای داریوش، که بی‌ارتباط با مصر نیست، نیز به اندازه کافی برای فهم روایات هرودت، به کمک دیگر منابع و کشفیات نوین باستان‌شناسی، می‌پردازد تا ابهامات پیرامون این موضوع برطرف گردد.

۲- زمینه تاریخی روابط ایران و مصر

در دوره فراعنه سائیس، یونانیان که احتمالاً در اخراج آشوری‌ها، پسامتیک یکم را یاری می‌کردند، مورد توجه فراعنه مصر قرار می‌گیرند و پسامتیک با پی بردن به ارزش نظامی آن‌ها در صدد ایجاد قوای منظمی از ایشان برمی‌آید و دفاع از مرزهای باز و بی‌دفاع دفته (Daphne) را به عهده آنان، که عمده نیروی دریایی مصر را تشکیل می‌دادند، می‌گذارد (دریوتون، ۱۳۳۲، ج ۲: ۴۲۱-۴۲۲). به دنبال سربازان مزدور یونانی، بازرگانان یونانی نیز در شهرهای مختلف دلتا به خصوص در نائوکراتیس (Naucratis)، که به سبک یونانی اداره می‌شد، مستقر می‌شوند و با سرزمین‌های یونانی روابط تجاری برقرار می‌کنند. همین پیشرفت تجارت به وسیله یونانیان، نخائوی دوم را به پاکسازی کانال دریای سرخ وامی‌دارد. هرودت، قصد فرعون مصر از این کار را سهولت تردد کشتی‌های بازرگانی ذکر می‌کند، که کار ناتمام او را داریوش یکم به اتمام می‌رساند (Herodotus, Book II, 158). این فرعون از همان ابتدای حکومتش با یونانیان و فنیقی‌ها مناسبات دوستانه برقرار می‌کند تا از خطرات احتمالی آنها، که در آینده می‌توانست متوجه مصر بشود، جلوگیری کند. پس از نخائو، پسامتیک دوم و آپریس به ترتیب به سلطنت مصر می‌رسند که با شورش‌های جنوب کشور مواجه می‌شوند؛ این شورش‌ها در حدود سال ۵۷۰

پیش از میلاد منجر به برکناری آپریس و روی کار آمدن یک افسر شورشی به نام آماسیس (Amasis II ح ۵۷۰-۵۲۶ پ.م) می‌شود.

مصر از همان گذشته‌های دور پیوندهای نزدیکی با تاریخ خاورمیانه برقرار می‌کند، تا جایی که باید گفت رخدادها و حوادث این منطقه تاثیر مستقیمی در عملکرد حاکمان این ناحیه ایجاد می‌کند. در زمان روی کار آمدن هخامنشیان، مصر همواره در مقابل اوج‌گیری شاهنشاهی نوین هخامنشی، پنهان و آشکار از هیچ کارشکنی دریغ نمی‌کند (بویس، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۲) و خواهان توقف قدرت هخامنشیان می‌شود که بنیان‌گذار آن با سیاست رهایی ملت‌ها از چنگال حاکمان ظالم و مستبد و ترویج آزادی اندیشه و عمل در سرزمین‌های متصرفی توانست به آسانی قدرت‌های مجاور با سرزمین مصر را به تبعیت از شاهنشاهی هخامنشی متقاعد کند. در واقع سقوط لیدی به دست کورش و کشورگشایی‌های هخامنشیان در این دوره با واکنش آماسیس فرعون مصر همراه می‌شود، به این صورت که آماسیس برای تقویت مواضع خود و همینطور برای جلوگیری از پیشرفت هخامنشیان در دریای اژه از پولیکراتس (Polycrates ح ۵۳۸-۵۲۲ پ.م) ساموسی برای مقابله با ایرانیان در تصرف سواحل شرقی مدیترانه، درخواست کمک می‌کند (کورت، ۱۳۷۸: ۴۷; Herodotus: Book II, 182). با توجه به این توضیحات و با در نظر گرفتن اشارات هرودت به اتحاد مصر با لیدی و بابل در هنگام درگیری کورش با این دولت‌ها (Herodotus: Book I, 77) و سلطه آماسیس بر قبرس و اتحادش با یونانیان کورین (Herodotus: Book II, 181-182)، فتح مصر به‌عنوان هدف هخامنشیان در زمان کورش تلقی می‌شود و برخی اقدامات آماسیس در این رابطه، نشان‌دهنده ترس وی از حمله قریب‌الوقوع کورش به مصر تفسیر می‌کنند (لوید، ۱۳۸۸: ۹۵)، در حالی که روایات دیگر هرودت (Herodotus: Book III, 1-3)، به وضوح، بر مسئله انتقام شخصی کمبوجیه از آماسیس فرعون مصر، به‌عنوان دلیل حمله کمبوجیه به مصر، سخن رانده شده است. واقعیت این است که اهداف پیدا و پنهانی در پشت لشکرکشی هخامنشیان به مصر وجود دارد که این اهداف نه تنها

باید در سیاست شاهنشاهی هخامنشی در روایات هرودت جستجو کرد، بلکه به پس زمینه تاریخی مصر بخصوص توجه ویژه آماسیس به یونانیان، که هرودت بدان اشاره کرده است، نیز توجه شود.

بعد از فتح بابل توسط کورش، (Herodotus: Book I, 188-191) سرزمین‌های آن طرف رود فرات در شرق مدیترانه، که در حوزه فرمانروایی بابل قرار داشتند، در حوزه حکومت هخامنشیان درآمدند. یکی از این سرزمین‌ها، فنیقیه است که از سالیان متمادی فراعنه مصری خواهان سلطه بر آنجا بودند. این سرزمین در قرن هشتم پیش از میلاد تحت تسلط حکومت آشور درآمد و در اوایل قرن ششم پیش از میلاد در حوزه حکومتی بابل بود (Bertman, 2005: 95-96؛ پیرنیا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۸۲). این سرزمین بر سر راه لشکرکشی‌های مختلف آشور، مصر، بابل و یهودیان و غیره قرار داشت؛ و چنین موقعیتی باعث شد که نسبت به فاتح و مغلوب بی‌طرفی اختیار کنند. بنابراین فنیقی‌ها زمانی که تحت انقیاد کورش درآمدند، هم دولت هخامنشی صاحب نیروی دریایی مجهز و پیشرفته‌ای شد (Olmstead, 1948: 56)؛ و هم فنیقی‌ها نیز با پیوستن به کورش، توانستند از لحاظ اقتصادی به پیشرفت‌های قابل توجهی دست پیدا کنند و تجارت‌شان را تا حوالی شرق دور گسترش دهند (داندامایف، ۱۳۸۶: ۱۴۷). دوستی و تبعیت فنیقی‌ها نتیجه مستقیم سیاست‌های عاقلانه و هوشمندانه کورش بود؛ زیرا بعد از سقوط سارد و بابل، مصر برای رهایی از خطر هخامنشی‌ها شدیداً متمایل بود تا فنیقی‌ها را زیر سلطه خود درآورد و یا حداقل با آنها رابطه دوستی برقرار کند؛ تا بتواند در آینده در خط مقدم جبهه در مقابل کورش، از آنها به نفع خود استفاده کند. اما کورش با هوشمندی هرچه تمام‌تر جلوی عملی شدن این نیت مصریان را گرفت. افزون بر این، مصر از گذشته‌های دور به فنیقیه به عنوان دروازه فتح آسیا می‌نگریست و بر سر تصاحب این سرزمین با امپراتوری‌های آشور و بابل درگیر بود و از هر فرصتی که پیش می‌آمد و دولت آشور و بابل دچار ضعف می‌شدند، می‌خواست استفاده کند تا نقشه‌اش را عملی کند. نکته دیگر استفاده بی‌رویه مصر از مزدوران یونانی در این دوره است به گونه‌ای که یونانیان بخش عمده‌ای از تجارت مصر را قبضه کرده بودند (Herodotus: Book II, 178-179) و بنابراین این احتمال وجود دارد که یونانیان بعد از سقوط سارد که باعث تنزل سطح تجارت

آنها شده بود و همینطور با توجه به ضعف بابل، آماسیس فرعون مصر را ترغیب کرده بودند تا به آسیا لشکر بکشد، اما کورش هخامنشی بر آن‌ها پیشدستی می‌کند و فنیقی‌ها را، که رقبای تجاری و دریانوردی یونانیان بودند، تحت امر خود درمی‌آورد و فنیقی‌ها کورش را بر مصر، که متحد رقبای آنان بودند، ترجیح می‌دهند (داندامایف، ۱۳۵۸: ۲). در توجه اهمیت استراتژیک فنیقیه و عملکرد کورش و کمبوجیه در این باره همین بس که مصر پیش از این در دوران آشوری‌ها، وقتی مورد حمله اسرحدون قرار می‌گیرد و این حمله که بدون حضور فنیقی‌ها صورت می‌گیرد، شاه آشور نتوانست بر مصر دست پیدا کند^۱ و تنها زمانی اسرحدون موفق شد بر مصر دست پیدا کند که پیش از حمله، توانسته بود فنیقی‌ها را با خود همراه کند.^۲ البته لازم است یادآوری شود که شاهان آشوری قدرت تصرف دائم این کشور را نداشتند، چرا که چند ماه بعد از تصرف شهر ممفیس، مصریان دوباره آن را پس می‌گیرند و پادگان آشوری را قتل عام می‌کنند. از میان پادشاهان آشوری تنها آشوربانیپال می‌تواند سلطه آشوریان را در سال ۶۶۱ پیش از میلاد برای چند سال بر مصر تحمیل و شهر تب را غارت و ویران کند. سیاست آشوری‌ها و پس از آن‌ها بابلی‌ها برای حفظ سرزمین‌های ماورای فرات از چنگک مصر، توسط کورش هخامنشی نیز دنبال می‌شود، چنان که تصرف فنیقیه و ایالات همجوار توسط کورش نشان از عزم وی برای تصرف

^۱ نخستین لشکرکشی اسرحدون به مصر در سال ۶۷۳ قبل از میلاد در مقابل طهارقا (Taharqa) فرعون نویبایی مصر به شکست انجامید که در دو متن زیر ثبت شده است:

"سال هفتم در روز پنجم از ماه آدر ارتش آشوردر مصر شکست خورد" (Grayson, 1975: 84:)
 "Chronicle 1: iv 16" سال هفتم در روز هشتم ماه آدر ارتش آشور به شامیله Sha-amile رسید"
 (Grayson, 1975: 126: Chronicle 14: 20)

^۲ دومین لشکرکشی اسرحدون علیه مصر در آغاز سال ۶۷۱ انجام گرفت که شرح این لشکرکشی در دو متن "Chronicle 1: iv 23-27; Chronicle 14: 25-26" ثبت شده است. سه ماه پس از آغاز لشکرکشی در روز سوم ماه تموز ارتش آشور بر مصریان پیروز می‌شوند و در روزهای سوم، شانزدهم و هیجدهم همین ماه مطابق متون آشوری سه با در مصر توسط سپاه آشور قتل و عام مصریان اتفاق می‌افتد (Grayson, 1975: 85).

مصر دارد، تا جایی که به اشتباه کسنفن لشکرکشی و فتح مصر را به او نسبت می‌دهد (Xenophon, 2000: Book VIII, 6. 20)، اما اطلاعات کسنفن در این باره با اسناد همخوانی ندارد و تنها می‌توان گفت که کورش خواهان فتح مصر بود و از آنجا که عمر او کفاف این کار مهم را نمی‌دهد، بنابراین وظیفه لشکرکشی به مصر بر عهده جانشینش کمبوجیه محول می‌شود.

براساس کتیبه بیستون، کمبوجیه و بردیا، فرزندان کورش، هر دو از یک مادر متولد می‌شوند (Kent, 1953: 117) و هرودت مادر آنها را کاساندان دختر فرناسپس ذکر می‌کند (Herodotus: Book II, 1). کمبوجیه از طرف پدر به‌عنوان جانشین معرفی می‌شود و بدون برخورد با کمترین مخالفتی به پادشاهی می‌رسد و به مدت هشت سال از سال ۵۳۰ تا ۵۲۲ پیش از میلاد سلطنت می‌کند. در منابعی که بر جا مانده نیز ذکری از ناآرامی‌ها و شورش‌های سرزمین‌های هخامنشیان در زمان دستیابی کمبوجیه به سلطنت نشده است. برادر کمبوجیه، بردیا، به گفته کسنفن از جانب پدر (کورش)، حکومت ماد، ارمنستان و کادوسیان (Cadusians) (Xen, VIII. 7.11) و به گفته کتزیاس حکومت بدون خراج باکتريا (Bactrians)، کوروسیما (Choramnians)، پارتیا (Parthians) و کارمانیا (Carmanians) را به عهده می‌گیرد (Ctesias, VII-XI. 8؛ فوتیوس، ۱۳۷۹: ۳۹). کورش در بیانیه‌اش (استوانه)، نام کمبوجیه را در کنار نام خود می‌آورد و از مردم و کاهنان می‌خواهد تا همواره از خدایان خود برای او و پسرش زندگی دراز طلب کنند. کورش پس از هشت ماه حضور در بابل، زمانی که آن جا را برای کارهای مهم‌تری می‌خواهد ترک کند، کمبوجیه را به‌عنوان پادشاه بابل بر سرزمین میان‌رودان برمی‌گزیند. در واقع کورش نه تنها او را مأمور اداره سرزمین بابل می‌کند بلکه مسئولیت برگزاری جشن‌های سال نو بابلیان را نیز به او محول می‌کند (Grayson, 1975: 111). احتمالاً موفقیت کمبوجیه در اجرای این ماموریت به قدری مهم بوده است که کورش او را، که مطابق اسناد بابلی از عنوان شاه بابل برخوردار بود، در هنگام غیبت خود در مرکز، نیابت سلطنت و سمت ولیعهدی دهد (کوک، ۱۳۹۰: ۷۴). بنابراین سیاست و درایت کمبوجیه در اداره بابل در دوران حیات کورش احتمالاً در انتخاب او به‌عنوان جانشین بی‌تأثیر نبود و احتمالاً در

زمان درگیری کوروش با اقوام شرقی، کمبوجیه، که بابل را اداره می‌کرد و نیابت سلطنت را از جانب کوروش برعهده داشت، با فرض گرفتن ماموریت کوروش در فتح مصر، مقدمات و اسباب لشکرکشی به مصر را نیز برعهده داشته است.

۳- علل لشکرکشی کمبوجیه به مصر

در مورد اقدامات کمبوجیه، پیش از فتح مصر، هرودت و منابع دیگر اطلاعات چندانی در اختیار پژوهش‌گر قرار نمی‌دهند. در این رابطه کسنفن به صورت سربسته علت انحطاط و گرفتاری پارسیان را به کار نبستن تعالیم کوروش ذکر می‌کند (Xenophon, 2000: Book VIII, 7, 5). داریوش نیز در کتیبه بیستون از قتل بردیا به دست کمبوجیه، پیش از حرکت به طرف مصر خبر می‌دهد (Kent, 1953: 117). در صورتی که هرودت قتل بردیا را بعد از فتح مصر می‌داند (Herodotus: Book III, 30). البته هرودت علت حمله کمبوجیه به مصر را پیرامون خواستگاری کمبوجیه از دختر آماسیس گزارش می‌کند و می‌گوید وقتی که کمبوجیه می‌فهمد آماسیس دختر آپریس فرعون پیشین مصر را به جای دختر خود به دربار کمبوجه فرستاده است، از عملکرد فریب‌کارانه آماسیس خشمگین می‌شود و به مصر لشکرکشی می‌کند (Herodotus: Book III, 1-5). به نظر می‌رسد که این روایت درباره علت اصلی و واقعی حمله کمبوجیه به مصر ساخته راویان هرودت است و نمی‌تواند علت اصلی حمله کمبوجیه باشد. بنابراین اظهارنظر در این خصوص تنها با در نظر گرفتن همه جوانب امور و بررسی حوادثی که هم‌زمان و یا پیش و پس از آن در مصر و ایران اتفاق می‌افتد و هرودت بدان به صورت سربسته اشاره کرده است امکان‌پذیر است. بنابراین به نظر منطقی نیست که علت این اقدام مهم کمبوجیه را که ریشه در رفتار گذشته مصر دارد به این قبیل علل پیش پا افتاده که هرودت از قول راویان خود ذکر می‌کند منتسب کنیم. مصر در گذشته، همانطور که هرودت بدان اشاره می‌کند، در جریان تسخیر سرزمین لیدی و بابل، با اتحاد با پادشاهان این دو سرزمین و ارسال نیروی نظامی

برای کمک به این کشورها در مقابل هخامنشیان ذات اصلی خود را، که دشمنی با هخامنشیان بود، نشان داده بود و این اقدام مصریان در واقع به معنای اعلان دشمنی آشکار با هخامنشیان در دنیای آن روز تلقی می‌شود و به معنای آن است که مصر از شعار دادن و تهدید پا را فراتر گذاشته و عملاً نه تنها اقدام به کمک نظامی به دشمنان شاهنشاهی هخامنشی می‌کند بلکه مبادرت به اقدامات کارشکنانه‌ای در جهت تضعیف قدرت هخامنشیان بر سرزمین‌های ماورای فرات نیز می‌کند و از طریق اتحاد با یونانی‌ها موجبات ترغیب شورش در دولت‌شهرهای آسیای کوچک، که تحت سلطه و نفوذ هخامنشیان بودند، فراهم می‌کند.

افزون بر این، قدمت تاریخی و ثروت چشمگیر این سرزمین، که هرودت در کتاب دوم خود به تفصیل ذکر می‌کند، احتمالاً عامل دیگر در تحریک کمبوجیه برای دست‌اندازی بر این سرزمین محسوب می‌شود. به‌خصوص اینکه کمبوجیه در مدت اقامت در بابل بر اهمیت اقتصادی مصر و میان‌رودان پی برده بود و می‌خواست با تصرف مصر و سواحل جنوبی مدیترانه، استراتژی محاصره یونان را از طریق پایگاه‌های آسیای کوچک، فنیقیه، قبرس، مصر و مهاجرنشین‌های ساحلی آفریقا تکمیل کند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۹: ۲۲). بنابراین فتح مصر، افزون بر مزایای اقتصادی، بدان سبب جزو اهداف و برنامه‌های کورش می‌شود که حفظ سلطه بر سرزمین‌های ماورای فرات را تضمین می‌کند؛ زیرا مصر خود از مدعیان جدی سلطه بر این سرزمین‌ها بود و پیش از این نیز به خاطر همین کار مورد هجوم آشوریان در زمان اسرحدون و جانشینانش قرار گرفته بود. با این همه تاکید من در این مقاله بیشتر حول محور یونان، که هرودت به صورت سربسته به آن اشاره می‌کند، است زیرا آنها با آگاهی از این همه مزایای اقتصادی و استراتژیکی مصر از سالها پیش از حمله کمبوجیه، بخصوص در دوران آماسیس در مصر نه تنها جایگاه ویژه‌ای در تجارت و بازرگانی مصر به دست آورده بودند بلکه رابطه نزدیک آنها با فرعون مصر بسیاری از تصمیمات مصریان را تحت شعاع خود قرار داده بود؛ ظهور هخامنشیان که توأم با نفوذ ایران در سرزمین‌های آسیای کوچک بود و تجارت یونانیان را با مهاجرنشین‌های ایونی و فنیقی به خطر انداخته بود، به‌عنوان مهم‌ترین نیروهای معارض با هخامنشیان در تحریک فرعون مصر بیشترین نقش را داشتند و به همین دلیل محور نفوذ یونانیان در مصر و ممانعت از خطر

آتی آنها برای هخامنشیان با وجود مصر تحت نفوذ یونان، یکی از دلایل اساسی حمله کمبوجیه به مصر است.

هرودت در توصیف مصر دوره آماسیس، که هم‌زمان با روی کار آمدن کورش در ایالت پارس و تسخیر دولت‌های ماد، لیدی و بابل است، به رونق و شکوفایی سرزمین مصر و ثروت قابل ملاحظه مردم آن اشاره می‌کند (Herodotus: Book II, 177). مصر در این دوره برای مقابله با هرگونه تهاجم خارجی، افزون بر نیروهای نظامی و ناوگان قدرتمند برجای مانده از دوران نخائو دوم (Herodotus: Book II, 159)، سازمان نظامی و دفاعی خود را از الحاق نیروهای مزدور سراسر خاور نزدیک، از جمله ایونیا (Ionia) و کاریا (Caria)، تقویت کرد (بریان، ۱۳۸۱: ۷۹).

زمان حضور مزدوران ایونی‌ها و کاریایی‌ها در سپاه آماسیس به دوران پسامتیک یکم، برای تثبیت سلطه‌اش بر سراسر مصر، برمی‌گردد. مزدوران یونانی از آن زمان به بعد جایگاه مهمی در نزد فراعنه مصر به ویژه آماسیس کسب می‌کنند. آماسیس شهر نائوکراتیس را برای سکونت ایشان تأسیس می‌کند و یونانی‌ها و کاریایی‌هایی که پیش از این در نزدیکی بوباستیس (Bubastis) سکونت داده شده بودند را به ممفیس منتقل می‌کند و علیرغم وجود مصریان، آنان را به عنوان محافظ خود به کار می‌گیرد (Herodotus: Book II, 154). علاوه بر این آماسیس به پرستشگاه‌های یونانی هدایای بیشماری ارسال می‌کند و حتی به مسافران یونانی، که قصد اقامت دائم در مصر نداشتند، زمین‌هایی در اختیار آنها قرار می‌داد (Herodotus: Book II, 178-). بریان همین عمل آماسیس را موجب نارضایتی سربازان مصری از او می‌داند (بریان، ۱۳۸۱: ۷۹) و کالیکان مجموع این اعمال آماسیس، در قبال مهاجران یونانی، از عوامل سلب حمایت مردمی از این فرعون و پناهندگی بسیاری از مصری‌ها به دربار ایران ذکر می‌کند (کالیکان، ۱۳۸۷: ۶۸). به نظر می‌رسد بی‌اعتمادی آماسیس به مصری‌ها در این دوره، باعث نفوذ بیش از حد یونانیان

در امور مصر شده بود و مصریان که از توجه فرعون به یونانیان آزرده شده بودند، به طرز چشم-گیری فاصله آنها با آماسیس افزایش یافت. بنابراین، این بی‌اعتمادی دوسویه از جانب مردم و فرعون زمینه نفوذ بیش از حد یونانیان در امور مصر فراهم کرد و دشمنی یونانیان تاجرپیشه با هخامنشیان در ترغیب آماسیس به دشمنی با ایران در چنین شرایطی نیز بی‌تاثیر نبود.

در چنین اوضاع و شرایطی آماسیس فرعون مصر پس از ۴۴ سال سلطنت بدون هیچ پیشامدی درگذشت و فرزندش پسامتیک سوم، در سال ۵۲۵ پیش از میلاد، در هنگام تهاجم لشکریان کمبوجیه به مصر، جانسین او شد و در دهانه پلوزیوم منتظر حمله کمبوجیه بود (Herodotus: Book III, 10). کمبوجیه، پیش از حمله به مصر، تدارک مقدمات کار حمله به مصر، در اواخر سال ۵۲۶، فراهم کرد و در اوایل سال ۵۲۵ پیش از میلاد آماده حرکت به طرف مصر شد (مشکور، ۱۳۴۷: ۱۸۳؛ قائمی، ۱۳۴۹: ۱۴۳). حضور داوطلبانه ناوگان فینیقی‌ها و قبرسی‌ها، در لشکرکشی کمبوجیه به مصر (Herodotus: Book III, 19)، نشان‌دهنده انقیاد این دو سرزمین پیش از تسخیر مصر است که، در سال ۵۲۵ پیش از میلاد، ناوگان دریایی پارس را، به همراه یونانیان ایونیه و اثولید، تشکیل می‌دادند (Herodotus: Book III, 1). کمبوجیه با قرار گرفتن در راس این اقوام دریانورد و ناوگان مجهز دریانوردی مصر، که پس از پیروزی بر مصر برای کمبوجیه میسر شد، در نزد بسیاری از مورخان نخستین فرمانروایی است که در لزوم ایجاد نیروی دریایی از میان اقوام دریانورد تابع ایران، که فرماندهی آنان را خود پارسیان بر عهده داشتند (کورت، ۱۳۷۸: ۴۷)، اقدام به تاسیس نیروی دریایی ایران کرد. بریان تاسیس ناوگان سلطنتی پارس توسط کمبوجیه را به این دلیل مهم می‌داند که فراعنه مصری خود را به ناوگان دریایی قابل توجهی مجهز کرده بودند (بریان، ۱۳۸۱: ۸۲). بنابراین کمبوجیه، با آگاهی از تلاش فراعنه برای ایجاد و تقویت یک نیروی دریایی مجهز به کمک یونانی‌ها، در سال‌های منتهی به فتح مصر، دست به تاسیس یک ناوگان دریایی زد تا در تهاجم خود به مصر نه تنها هم‌زمان از دریا و خشکی مصر را محاصره و تصرف کند و نقشه‌های فراعنه مصر را خنثی کند، بلکه از پتانسیل این نیروی دریایی برای تسخیر دیگر سرزمین‌ها، از جمله دولت‌شهرهای یونانی، استفاده کند. پس با این توصیف یکی از علل حمله کمبوجیه به مصر و ایجاد نیروی دریایی توسط او، نه تنها تسخیر

مصر است، بلکه تسخیر دولت شهرهای یونانی، که از ناوگان دریایی مجهزی برخوردار بودند، نیز است.

گزارش هرودت، درباره کمک متحدان مصری به ایران، در جریان تسخیر مصر توسط کمبوجیه (Herodotus: Book III, 4,7)، در بسیاری از آثار محققین دهه‌های اخیر (Bresciani, 1985: 502; Vasunia, 2001: 26)، منعکس شده است. کمک این متحدان به کمبوجیه که هرودت آن را از عوامل مهم موفقیت کمبوجیه ذکر می‌کند تنها احتمالاً برای آماده‌سازی مخاطب برای قبولاندن بی‌کفایتی کمبوجیه است که هرودت از بند چهارده کتاب سوم خود سناریوی دیوانگی کمبوجیه را به راه می‌اندازد تا خواننده را با القاعات خود همرا کند. در غیر این صورت کمبوجیه از طریق اسناد بابلی با مسیر حمله به مصر آگاهی کافی داشت و تمامی مقدمات آن را فراهم کرده بود و به همین دلیل برای حمله به مصر، او از مسیری استفاده کرد که در گذشته بارها از جانب فراعنه و پادشاهان آشور مورد استفاده قرار گرفته بود؛ و اسرحدون نیز در سال ۶۷۱ پیش از میلاد سپاه آشور را با کمک اعراب ساکن این نواحی بی‌آب و علف به ممفیس رسانده بود (دریوتون، ۱۳۳۲: ۴۰۷ و ۴۳۷؛ آذری، ۱۳۵۱: ۱۳۴). کمبوجیه نیز اعراب این نواحی را که سهم بسزایی در تسهیل روابط میان نیل و میان‌رودان داشتند، پس از فتح بابل و پیش از حمله به مصر (کالیکان، ۱۳۸۷: ۱۶۴-۱۶۵)، به اطاعت خود درآورده بود تا از آنها به مانند آشوری‌ها و بابلی‌ها، برای رسیدن به سرحدات مصر استفاده کند. افزون بر این خوشرفتاری هخامنشیان، با اتباع خود بخصوص اعراب این نواحی، باعث شد که اعراب، به پاس این برخورد خوب آنها، در حمله هخامنشیان به مصر و پس از آن در ایجاد امنیت و راه‌های بیابانی، به کمبوجیه یاری رسانند (کورت، ۱۳۷۸: ۱۱۰). بنابراین مطابق روایت هرودت، کمبوجیه از طریق غزه در ساحل مدیترانه وارد کویر (صحرای سینا) می‌شود و در مدت سه روز این صحاری را به کمک همین اعراب بادیه‌نشین، که وظیفه تأمین آب مورد نیاز سپاهیان را به عهده داشتند، طی می‌کند؛ سپس سپاه ایران به پلوزیوم (Pelusium) واقع در مصب اول شعبه رود

نیل از طرف مشرق می‌رسد (Herodotus: Book III, 4-7). در این ناحیه، پساتیک سوم، به‌عنوان فرعون جدید، به همراه سربازان مصری و مزدوران کاریایی و یونانی، برای مقابله با کمبوجیه اردو زده بودند (Ibid, 10-11). از شواهد و قراینی که هرودت ارائه می‌کند چنین برمی‌آید که در پلوزیوم نبرد شدیدی بین نیروهای دو طرف درمی‌گیرد که از هر دو طرف درگیر، تلفات زیادی بر جای می‌ماند و در نهایت مصریان مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند (Herodotus: Book III, 12-13). سپس در ادامه جنگ در سال ۵۲۵ پیش از میلاد پساتیک سوم در پلوزیوم شکست می‌خورد و پس از محاصره شهر ممفیس، دستگیر می‌شود (Herodotus: Book III, 14-15; Posener, 1936: 173). هرودت، با چشم‌پوشی کردن از توان بالای قوای نظامی کمبوجیه و درایت و کاردانی او در فتح این سرزمین، بی‌تجربگی پساتیک و خیانت‌هایی که به او شد را، به‌عنوان عامل شکست مصریان و عقب‌نشینی آنها ذکر می‌کند. شاید انگیزه هرودت از این کار فراهم کردن مقدمات تخریب کمبوجیه است. زیرا اذعان به مدیریت سیاسی نظامی بالای کمبوجیه توسط هرودت با گزارش‌های بعدی او درباره کمبوجیه منافات پیدا می‌کند.

این نکته نظرات هرودت درباره علت شکست مصریان، در دید بسیاری از محققین این حوزه نیز موثر واقع می‌شود و باعث می‌شود بسیاری از آنها (بریان، ۱۳۸۱: ۸۳؛ داندامایف، ۱۳۸۶: ۱۵۴؛ دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۱۱۶-۱۱۸؛ زرین کوب، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۲۵؛ Gyles, 1959: 36)، بر نارضایتی اشراف و نظامیان از سیاست‌های آماسیس، به‌عنوان عامل موثر در شکست مصریان، تاکید شود و از همکاری او جهورسنت (Udjahorresnet)، فرمانده ناوگان دریایی مصر، با کمبوجیه، در راستای تایید گزارش‌های هرودت از علل شکست مصریان و پیروزی کمبوجیه تفسیر کنند. البته تحولات درونی مصر بر پیروزی کمبوجیه و شکست فراعنه بی‌تأثیر نیست؛ و احتمالاً این تحولات درونی مصر در نتیجه اقدامات موثر کمبوجیه بود که هرگونه راه نجاتی را بر فراعنه مصر بست و این همان نکته مهمی است که بسیاری از محققین در نتیجه تأثیرپذیری از دیدگاه‌های منفی هرودت درباره کمبوجیه خواسته یا ناخواسته توجه نکرده‌اند. بنابراین همکاری صاحب‌منصبان مصری و بسیاری از متحدان مصر که از فراعنه بریدند و به هخامنشیان

پیوستند می‌توان آنها را در نتیجه درایت و کاردانی کمبوجیه تفسیر کنیم و از یکجانبه‌گرایی که عادت بسیاری از محققین غربی شده و عافتی برای مورخ است پرهیز کنیم.

پیروزی قاطع کمبوجیه بر فراعنه مصری، باعث تسلیم لیبیایی‌ها و به تبعیت از ایشان اهالی سیرن و برکه می‌شود (Herodotus: Book III, 13). بنابراین در نتیجه اقدام موثر کمبوجیه، علاوه بر مصر مستعمرات تجاری یونان در شمال آفریقا که بسیار ثروتمند بودند، نیز تحت فرمانروایی پارسی‌ها درمی‌آیند (Olmstead, 1948: 88). این اقدام داوطلبانه لیبیایی‌ها و اهالی سیرن و برکه به نوبه خود نشان از موفقیت بی‌چون و چرای کمبوجیه در لشکرکشی به مصر و محاصره اقتصادی دولت‌شهرهای یونانی است که کمبوجیه پس از فتح مصر بدان دست یافت و حتی اقدام او در حمله به کارتاژ (Herodotus: Book III, 17)، که بنا به گزارش هرودت لشکرکشی بر ضد آنها به دلیل عدم همکاری فنیقیان منتفی شد (Herodotus: Book III, 19)، نیز می‌توان در راستای همین هدف کمبوجیه تفسیر کرد.

گزارش هرودت درباره ناکارآمدی لشکرکشی کمبوجیه به واحه‌های آمون و حبشه (Herodotus: Book III, 26)، که شواهد باستان‌شناسی خلاف آن را تایید می‌کند (بریان، ۱۳۸۱: ۸۴؛ کورت، ۱۳۷۸: ۴۸؛ زرین کوب، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۳۷)، نشان از ضدیت راویان هرودت از کمبوجیه و موفقیت‌های او در مصر دارد. زیرا شواهد نشان‌دهنده آن است که کمبوجیه کاملاً به هدف خود رسیده است و نسبت به فاتحان آشوری و بابلی که نتوانستند سلطه مستقیم خود را بر سرزمین مصر حفظ کنند، کمبوجیه توانست مصر و سرزمین‌های پیرامون آن را تسخیر و سلطه مستقیم خود و جانشینانش را بر مصر تضمین کند.

متون قانونی و اداری مصر نیز ثبات اقتصادی و تداوم زندگی روزمره مصریان را در سال‌های نخستین حکومت کمبوجیه تأیید می‌کند (Posener, 1936: 169; Gyles, 1959: 69) و

شواهد معاصر به دست آمده از مصر^۱ نیز همه ادعاهای نویسندگان کلاسیک (Herodotus,) III, 28, 29-31; Diodorus, I, 95 دربارۀ خشونت کمبوجیه نسبت به معابد، خدایان و مقابر سلطنتی مصر به خصوص ادعای آنها در مورد کشتن آپیس، گاو نر مقدس مصریان، را رد می‌کند (Posener, 1936: 171). احتمالاً اقدام کمبوجیه در کاهش درآمدهای هنگفت، که فراغنه سائیس به معابد مصری پرداخت می‌کردند (Bresciani, 1965: 312-13)، در خدشه‌دار کردن چهره کمبوجیه توسط روحانیون مصری که عمدۀ روایات هرودت دربارۀ خشونت کمبوجیه از زبان آنها روایت شده، بی‌تأثیر نبوده است.

نتیجه

داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بررسی بیشتر روایات هرودت پیرامون لشکرکشی کمبوجیه به مصر با کمک منابع دیگر و کشفیات نوین باستان‌شناسی میسر می‌شود و به روایات هرودت در این باره به تنهایی نمی‌توان اعتماد کرد. بنابراین تحلیل‌های مختلف دربارۀ علل تاریخی و انگیزه لشکرکشی کمبوجیه به مصر در دو حوزه مطالعات مربوط به تاریخ ایران و مصر، نیازمند منابع نوین و تفسیر دیگر روایات هرودت است. به عبارت دیگر فهم روایات هرودت پیرامون حمله کمبوجیه به مصر، با تحلیل دیگر روایات خود هرودت پیرامون تاریخ هخامنشیان،

^۱ کشف سرایبوم در صحرای سقاره در چند مایلی پایتخت باستانی ممفیس، توسط ماریت (Mariette) در اواسط قرن نوزدهم (Depuydt, 1995: 120)، از جمله کشفیات مهم باستان‌شناسی سال‌های اخیر است که پرده از چهره تاریک مصر دوره کمبوجیه و جانشینانش در مصر می‌کشد. این اکتشاف به همراه دیگر مدارک مصری مربوط به آن روزگار، از قبیل مجسمه یکی از بزرگان مصری به نام اوجاهورسنت، تصویر متفاوتی از کمبوجیه به ما منعکس می‌کند (Posener, 1936: 171; Klasens, 1946: 339-49; Bresciani,) 1985: 504-05). بر اساس این شواهد باستان‌شناسی به دست آمده از مصر باستان، کمبوجیه نه تنها به آداب و رسوم متعارف پیش از خود در جامعه مصر مبادرت کرده است بلکه بر خلاف روایات هرودت و مورخانی که از وی روایت کرده‌اند، کمبوجیه در مقام فرعون مصر علیا و سفلی، به همه مناسک و شاعر سرزمین باستانی مصر، برای جا باز کردن در دل مصریان، پایبند بوده است.

میسر می‌شود و به تنهایی نمی‌توان به روایات مستقیم هرودت درباره علل و انگیزه این لشکرکشی اعتماد کرد. زیرا تحلیل روایات هرودت پیرامون حمله کمبوجیه به مصر نشان می‌دهد که لشکرکشی کمبوجیه به مصر یک تصمیم انتقام‌جویانه شخصی که هرودت روایت می‌کند نیست بلکه علت و انگیزه کمبوجیه و زمینه‌های حمله او نه تنها ریشه در حوادث و رخدادهای دوران کورش و حتی به پیشتر از آن، یعنی آشوری‌ها و بابلی‌ها، دارد، بلکه همچنان که سیاست‌های توسعه‌طلبانه داریوش یکم، که پس از کمبوجیه بر تخت هخامنشیان تکیه زد، نشان می‌دهد، عملکرد کمبوجیه در تسخیر مصر یک تصمیم از پیش تعیین شده است و به دنبال هدف خاصی در دوران فرمانروایی کمبوجیه انجام شده است.

منابع

- آذری، علاءالدین، ۱۳۵۱، "روابط ایران و مصر در عهد باستان"، *بررسی‌های تاریخی*، سال هفتم، شماره ۴ صص ۱۲۷-۱۶۸
- بریان، پی‌یر، ۱۳۸۱، *امپراتوری هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: قطره.
- بویس، مری، ۱۳۷۵، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس
- پیرنیا، حسن، ۱۳۸۵، *تاریخ ایران باستان*، جلد اول و دوم، تهران: نگاه.
- پیگولوسکایا، ن و دیگران، ۱۳۴۹، *تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هیجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- داندامایف، محمد، ۱۳۵۸، *تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان*، ترجمه میرکمال نبی‌پور، تهران: گستره.
- داندامایف، محمد. آ، ۱۳۸۶، *ایران در دوره نخستین پادشاهان هخامنشی*، روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی.
- دریوتون، اتین ماری، ۱۳۳۲، *تاریخ مصر قدیم*، احمد بهنش، تهران: دانشگاه تهران.

- دورانت، ویل، ۱۳۶۵ ه.ش، *تاریخ تمدن*، ج ۱: مشرق زمین: گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، ا.م.، ۱۳۴۶، *تاریخ ایران باستان*، روحی ارباب، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *تاریخ مردم ایران*، ج اول، تهران: امیرکبیر.
- فوتیوس، ۱۳۷۹، *خلاصه تاریخ کتزیاس*، کامیاب خلیلی، تهران: کارنگ.
- قائمی، محمد، ۱۳۴۹، *هخامنشیان در تورات*، اصفهان: تایید
- کالیکان، ویلیام، ۱۳۸۷، *مادی‌ها و پارسی‌ها*، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران: سمیر.
- کورت، آملی، ۱۳۷۸، *هخامنشیان*، مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- کوک، جان مانوئل، ۱۳۹۰، *شاهنشاهی هخامنشی*، مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- کتاب مقدس، ارمیاء نبی، ۲.
- لوید، آلن ب، ۱۳۸۸، "هرودت و کمبوجیه: ملاحظاتی درباره یک تحقیق تازه"، *تاریخ هخامنشی*، ویراستاران هلن سانسیسی وردنبورخ و آملی کورت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، جلد سوم، انتشارات توس: ۹۵-۱۱۰.
- مشکور، محمد جواد، ۱۳۷۴، *ایران در عهد باستان*، تهران: امیرکبیر.

References

- Arnold, Bill T., 2005, *Who Were the Babylonians*, Brill.
- Bertman, Stephen, 2005, *Handbook to Life in Ancient Mesopotamia*, Oxford University Press.
- Bresciani, E., 1958, "La satrapia d'Egitto," *Studi Classici e Orientali* 7, pp. 132-88.
- Bresciani, E., 1965, "Ägypten und das Perserreich," in *Fischer Weltgeschichte* V, Frankfurt, pp. 311-16.
- Bresciani, E., 1981, "La morte di Cambise ovvero dell'empietà punita," in *Egitto e Vicino Oriente* 4, pp. 217-22.
- Bresciani, E., 1984, "Egypt, Persian Satrapy," in: *cambr. Hist, Jude.I*, pp.358-372.
- Bresciani, E., 1985, "The Persian Occupation of Egypt," in *Camb. Hist. of Iran*, II, pp. 502-28.

- Bresciani, E., 1989, "Osservazioni sul sistema tributario dell'Egitto durante la dominazione persiana," in P. Briant and C. Herrenschildt, eds., *Le tribut dans l'empire perse*, Paris, pp. 29-33.
- Briant, P., 1987, "Pouvoir central et polycentrisme dans l'empire achéménide (quelques réflexions et suggestions)," in H. Sancisi-Weerdenburg, ed., *Achaemenid History I. Sources, Structures and Synthesis*, Leiden, pp. 1-31.
- Briant, P., 1988, "Ethno-classe dominante et populations soumises dans l'empire achéménide. Le cas de l'Égypte," in A. Kuhrt and H. Sancisi-Weerdenburg, eds., *Achaemenid History III. Method and Theory*, Leiden, pp. 137-74.
- Cline, Eric H. & Graham, Mark W., 2011, *Ancient Empires: From Mesopotamia to the Rise of Islam*, Cambridge University Press.
- Cook, J. M., 1985, "The Rise of the Achaemenids and Establishment of Their Empire," in *Camb. Hist. Iran II*, pp. 200-91.
- Gardiner, A., 1961, *Egypt of the pharaohs*, Oxford.
- Grayson, A. K., 1975, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, Locust Valley, N.Y.
- Grayson, A. K., 1991, "Assyria: Sennacherib and Esarhaddon (704—669 B . C .)", *The Cambridge ancient history. – 2nd edn. Vol.3. Pt. 2 The Assyrian and Babylonian empires and other states of the Near East, from the eighth to the sixth centuries b.c. World, ancient period*, edited by John Boardman, I.E.S. Edwards, N.G.L. Hammond, the late E. Sollberger ; with the assistance of C.B.F. Walker, Cambridge University Press. Pp. 103-141.
- Grayson, A.K. 1975, *Assyrian and Babylonian Chronicles. Texts from Cuneiform Sources 5. Locust Valley/Glückstadt.*
- Grayson, A. K., 1991a, "Assyria 668-635 B . C : the reign of Ashurbanipal", *The Cambridge ancient history. – 2nd edn. Vol.3. Pt. 2 The Assyrian and Babylonian empires and other states of the Near East, from the eighth to the sixth centuries b.c. World, ancient period*, Edited by John Boardman, I.E.S. Edwards, N.G.L. Hammond, the late E. Sollberger ; with the assistance of C.B.F. Walker, Cambridge University Press, Pp: 142-161.

- Gyles, M. F., 1959, Pharaonic Policies and Administration, 663 to 323 B.C., Chapel Hill.
- Herodotus, 1859, The History Of Herodotus, Translated by George Rawlinson, London.
- Jones, Lloyd Llewellyn; Robson, James, 2010, ctesias' history of persia tales of the orient, London and New York: Routledge.
- Kent, R.G., 1953, *Old Persian*, American Oriental Society, New Haven.
- Klasens, A. , 1946, "Cambyses en Égypte," *Ex Oriente Lux* 10, pp. 339-49.
- Olmstead, A.T., 1948, *History of the Persian Empire*, Chicago.
- Posener, G., 1936, *Première domination perse en Égypte*, Cairo.
- Ray, J.D., 1988, 'egypt 525-404 B.C.', in *The Cambridge Ancient History* vol 2: 254-286.
- Vasunia, P, 2001, *The Gift of the Nile: Hellenizing Egypt from Aeschylus to Alexander*, University of California Press: Berkeley, Los Angeles, and London.
- Wiseman, D.J., 1956, *Chronicles of the Chaldaeam Kings (625-556) in the British Museum*, London.
- Xenophon, 2000, *Cyropedia or Life of Cyrus*, Translated from Greek by Henry Graham Dakyns, revised by F. M. Stawell.